

قصیده پند حکیمان

ناصر خسرو قبادیانی

- ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی بلخی مروزی
- از شاعران و نویسندگان بزرگ و سخن گستر سده پنجم هجری
- در ۳۹۴ هجری قمری (۳۸۲ هجری شمسی) در قبادیان بلخ متولد شد در ۴۸۱ در دره یمگان بدخشان از دنیا رخت بر بست
- لقب و تخلص او حجت است
- خواننده قرآن و زهد و علم و عمل مونس جان اند هر چهار مرا
- در همه دانش عقلی و نقلی متداول عصر بویژه در علوم یونانی از قبیل ریاضی بطلمیوسی و اقلیدسی ، طب بقراط و جالینوس ، نجوم و فلسفه (حکمت فلسفی) ، کلام (حکمت دینی) و ادیان و مذاهب آسمانی تبحر داشته است .
- آثار او جامع الحکمتین (حکمت دینی و حکمت فلسفی)
- زاد المسافرین (در معقولات و علوم الهی بنا بر مذهب اسماعیلی)
- وجه دین (در بیان و تأیید مذهب اسماعیلیه)
- سفرنامه
- مثنوی سعادت نامه (فلسفی کلامی)
- مثنوی روشنایی نامه
- دیوان اشعار
- ویژگی عمده شعر او مشتمل بر مواعظ و حکم است .
- تأثیر از قرآن و حدیث
- اندیشه های فلسفی ، کلامی سیاسی
- شاعر قصاید دینی و مذهبی و فلسفی است
- قصیده های او در راستای تبلیغ تشیع هفت امامی است .

■ در قالب قصیده شعر سروده است .

■ قصیده های او در مایه انتقادی است .

■ به مقام حجت جزیره خراسان رسیده و پس از آنکه دریافت که جان او در خطر است به کوهها و دره های افغانستان گریخت و در همانجا به تبلیغ پرداخت و درگذشت .

در باره این قصیده :

الف (قالب شعر

(۱) قصیده تبلیغی – فلسفی

(۲) قصیده ی انتقادی

قصیده ی انتقادی به قصیده ای گفته می شود که شاعر در آن به انتقاد از ستایشگران درباری ، رفتار ناشایست و غیر قابل گذشت دانشمندان و درباریان می پردازد .

موضوع این گونه قصاید انتقاد از ناروایی های سیاسی و اجتماعی و اعتقادی و شکوه از کژی ها و کاستی های روزگار و آدمیان است .

این گونه قصاید را در گذشته بئ الشکوی می گفتند .

ب (متن شعر

در آیین زردشتی

نظر استاد پورداوود در یشت ها که ایرانیان را سه خصلت بود :

(۱) هرگز گرد دروغ نمی گشتند و راستی را بنیان کار و رفتار و گفتار خود قرار می دادند .

(۲) از کسی وام نمی گرفتند (گفته اند « اگر می خواهی کسی که مزاحم است از سر خود دور کنی بدو وام ده »

(۳) گرفتار دیو آز نمی شدند .

پ (اساس دین زردشتی بر راستی استوار است . « اشه »

نام یکی از ماههای ایرانی ؛ در اوستا « اشه وهیشته » است (اردی بهشت) در پهلوی « ارته وهیشته » مرکب است از « ارته » درستی و راستی و پاکی و تقدس + وهو ایشته (صفت عالی) ر گاه شماری زرتشتی سومین روز

هر برج نیز اردی بهشت روز نام دارد و در اردی بهشت روز از اردی بهشت ماه، جشن [اردی بهشتگان](#) برگزار

می شود. ایزد این ماه [امشاسپند اشه وهیشته](#) است^[۲]

کسی که دروغ گوید (یا گرفتار دیو دروغ شود) از آیین زردشتی بیرون نهاده می شود .

متن شعر

ای خواننده کتاب زند و پازند

زین خواندن زند تا کی و چند؟

دل پر ز فضول و زند بر لب

زردشت چنین نبشت در زند؟

از فعل منافقی و بی باک

وز قول حکیمی و خردمند

از فعل به فضل شو بیفزای

وز قول رو اندکی فرو رند

پندم چه دهی؟ نخست خود را

محکم کمری ز پند بر بند

چون خود نکنی چنانکه گوئی

پند تو بود دروغ و ترفند

پند از حکما پذیر، ازیراک

حکمت پدر است و پند فرزند

زی مرد حکیم در جهان نیست

خوشر به مزه ز قند جز پند

پندی به مزه چو قند بشنو

بی عیب چو پاره سمرقند

کاری که ز من پسند نایدت

در پند و اندرز

با من مکن آنچنان و میسند

در نکوهش دروغ

جز راست مگوی گاه و بیگاه

تا حاجت نایدت به سوگند

گنده است دروغ ازو حذر کن

تا پاک شود دهانت از گند

در نکوهش یار بد

از نام بد ار همی بترسی

با یار بد از بنه مییوند

در اخلاقیات

آن گوی مرا که دوست داری

گر خلق تو را همان بگویند

زیرا که به تیر ماه جو خورد

هر کو به بهار جو پراگند

از خنده یار خویش بندیش

آنگاه به یار خویش برخند

بر گردن یار خود منه طوق

گر یار تو خواندت خداوند

بزدای به عذر زنگ کینه

جز عذر درخت کین که بر کند؟

بر فعل چو زهر، نیست پازهر

جز قول چو نوش پخته با قند

در کار چو گشت بر تو مشکل

عاجز مشو و مباش خرسند

مرد خرد : خردمند

از مرد خرد بپرس، ازیرا

جز تو به جهان خردوران هند

تدبیر بکن، مباش عاجز

سر خیره مپیچ در قزاگند

بنگر که خدای چون به تدبیر

بی آلت چرخ را پی افگند

با پند چو در و شعر حجت

منگر به کتاب زند و پا زند

بندیش که بر چه سان به حکمت

این خوب قصیده را بیاگند

(۱) ای خواننده کتاب زند و پازند زین خواندن زند تا کی و چند؟

زند: تفسیر اوستاست. کتاب دینی زرتشتیان، که در عهد ساسانیان به زبان پهلوی نوشته شده است.

پازند: تفسیر تفسیر اوستاست. زبان پهلوی بدون هزوارش، که پس از حمله اعراب و شاید در قرون دوم و سوم هجری پدید آمد، و می توان آن را واسطه میان زبان پهلوی و فارسی کنونی شمرد. در زبان فارسی پازند را غالباً با اوستا و تفسیر آن یعنی زند خلط کرده اند.

خطاب ناصر به پیروان زرتشت و با دلسپردگان آیین اوست:

(۲) دل پر ز فضول و زند بر لب زردشت چنین نبشت در زند؟

دل هم به معنی قلب است و هم مغز

فضول: ج فضل یعنی یاوه، چیزی که در آن فایده ای نیست

قلب یا مغز تو از مقاصد یاوه و بیفایده پر است در حالی که زند بر لب داری یعنی زند می خوانی، آیا زردشت در اوستا چنین نوشته است.

استفهام انکاری: ننوخته و نگفته است.

فضول: هم مصدر است به معنی افزونی و هم جمع فضل به معنی زیادتها و افزونی ها

۳) از فعل منافقی و بی باک وز قول حکیمی و خردمند

از: در یعنی در کار و عمل منافق و بی باک هستی

وز قول: در گفتار و سخنوری

حکیم: نکته سنج

در آیین زرتشتی گفتار بر پایه نیکی و کردار هم بر همین پایه استوار است.

گفتار نیک داری و (در گفتار همچون نکته سنجان و خردمندان، سخنوری می کنی)

اما در عمل انسان ناپاک در انجام اعمال زشت پروایی نداری

۴) از فعل به فضل شو بیفزای وز قول رواندکی فرورند

از فعل به فضل شو: در عمل و کار پسندیده خود فزونی جوی و در آن بیفزای

رو: برو

فرورند: از مصدر رندیدن به معنی تراشیدن و کاستن.

وز قول شو اندکی فرورند: کمی از گفتار خود بکاه، کمتر سخن بگو بیشتر عمل کن

۵) پندم چه دهی؟ نخست خود را محکم کمری ز پند بر بند

بیت تلمیح است به آیه‌های کریمه: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون» (صف / ۲) ای کسانی که ایمان

آورده اید چرا می‌گویید آنچه را که خود نمی‌کنید؟ «کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون» (صف / ۳)

سخت دشمن داشته است نزد خدا که بگوید آنچه را که نکنید

از پند کمر بر بستن: یعنی گفتار خود را بجای آوردن و به قول خود عمل کردن. وقتی بخواهند کاری کنند کمر

خود را محکم می‌بندند.

۶) چون خود نکنی چنانکه گویی پند تو بود دروغ و ترفند

ترفند: مکر و حيله، محال و بیهوده و دروغ و تزویر

۷) پند از حکما پذیر، از یراک حکمت پدر است و پند فرزند

تنها حکیمان و نکته سنجان می‌توانند پند درست بدهند. زیرا پند درست نتیجه حکمت حکیمان است.

از یراک: از این رو

۸) پندی به مزه چو قند بشنو بی عیب چو پاره سمرقند

پاره: نوعی حلواست که به شکر پاره نیز معروف است

پندی بشنو که به طعم همچو حلوی شکر پاره سمرقند شیرین و بی عیب است.

۹) کاری که ز من پسند نایدت با من مکن آنچه‌ان و میسند

کاری را که نمی پسندی من در حق تو انجام دهم، تو نیز در حق من مکن و آن را بر من میسند

۱۰) جز راست مگوی گاه و بیگاه تا حاجت نایدت به سوگند

بیت در نکوهش دروغ است

دروغگو سرانجام به خوردن سوگند مجبور می شود و سوگند دروغ مایه تباهی و خرابی است.

در ستایش راستی در گائها آمده است:

«ای مردمان، کوشش کنید تا به درستی دریابید که از دروغ و فریبندگی پرهیز کرده و از پیشرفت و گسترش آن خودداری کنید، پیوند خویش را با دروغ بگسلید و بدانید آن خوشی و شادمانی که از راه دروغ و بدبختی و بیچارگی دیگران بدست آید، جز مایه ی رنج و اندوه، چیزی به بار نخواهد آورد و تبه کاران و دروغ پرستان و نابکاران و پیمان ناشناسان که در -- تباهی درست کارداران هستند، به راستی رامش زندگی و آرامش روان خود را از کف خواهند داد» (یسنا، هات ۵۳، بند ۶)

«خردمند پارسا، با اندیشه، گفتار و کردار و وجدان خود، به افزایش و گسترش راستی یاری می رساند. هستی بخش دانا (اهورامزدا) به چنین کسی در پرتو منش پاک، توانایی مینویی (خَشْتِرا) خواهد بخشید و دستیابی به چنین بخشش نیکی را خواستاریم» (یسنا، هات ۵۱، بند ۲۱)

در یسن ۴۴ بند ۱۱ می گوید: «تا توش و توان دارم می کوشم مردم را به سوی اشه رهنمون باشم.» یکی از مقدس ترین دعاها ی زردشتی دعای "اشم وهو" است که در آن اشه و راستی ستایش می شود که یک ذکر ۱۲ واژه ای است که سه بار در آن نام اشه برده شده است. دعا که ظاهراً برای تمرکز ذهن بر روی اشه استوار است از این قرار است: اشه نیک، اشه نیک ترین است. مطابق آرزوست، مطابق آرزو خواهد بود، اشه از آن اشه وهیشته است^{۱۲۲}

۱۱) گنده است دروغ از و حذر کن تا پاک شود دهانت از گند

گنده: بدبو

دروغ نفرت انگیز است .

حضرت علی (ع) فرمود : « هیچ دروغی جایز نیست ، چه جدی باشد و چه شوخی ؛ و هم چنین سزاوار نیست یکی از شما به بچه هایش وعده ای دهد و به آن وفا نکند . دروغ باعث دریده شدن پرده ی ایمان شده و آن نیز موجب ورود به جهنم می گردد . » (امالی شیخ صدوق : ۳۴۰)

۱۲) از نام بد ار همی بترسی با یار بد از بنه مییوند

بنه : بیخ درخت و اصل و ریشه

نام بد : بدنامی ، بدنام شدن

با یار بد از بنه مییوند : با دوست بد پیمان دوستی مبند .

در ادب پارسی ، بارها توصیه شده است که از هم صحبت بد جدایی جویند .

۱۳) آن گوی مرا که دوست داری گر خلق ترا همان بگویند

در اصل بدین صورت باید خواند (مرا آن گوی که اگر خلق ترا آن گویند دوست داری)

مقصود : درباره من سخنانی بگوی که اگر مردمان همان سخنان را درباره تو گویند ، پسندی

۱۴) زیرا که به تیر ماه جو خورد هر کو به بهار جو پراگند

عاقبت اندیشی

۱۵) از خنده یار خویش بندیش آنگاه به یار خویش برخند

زمانی که به خطا و لغزش دوست خود می خندی ، بیندیش که دیر یا زود ممکن است از تو نیز خطا و لغزش سرزند . (عاقبت اندیش باش)

۱۶) بر گردن یار خود منه طوق گر یار تو خواندت خداوند

طوق بر گردن کسی نهادن : کنایه از فرمانبرداری و بندگی خواستن از کسی است .

خداوند : بزرگ و سرور

بزرگ منش باش و اگر کسی تو را بزرگ و سرور خود خواند از وی بندگی و فرمانبرداری نخواه

سوء استفاده مکن

۱۷) بزداى به عذر زنگ كينه جز عذر درخت كين كه بر كند ؟

عذر : پوزش ، معذرت خواهى

زداى : پاك كردن ، محو ساختن

درخت كين : اضافه استعاره

با پوزش خواهى زنگ كينه را پاك كن زيرا جز پوزش درخت كينه را چه چيز ديگرى بر مى كند و از ميان مى برد ؟

بزداى به عذر ... : با پوزش خواهى كينه و زنگ كدورت را از دل بيرون كن . به غير از پوزش و عذر خواهى هيچ چيز نتوانسته است كينه از دل بزدايد .

درمان كينه ، پوزش خواستن است .

۱۸) بر فعل چو زهر نيست پازهر جز قول چو نوش پخته با قند

فعل : كار ، عمل

براى كار زشت و ناپسنده و زهر آگين پادزهرى چن گفتار شيرين و پوزش خواهانه نيست

۱۹) در كار چو گشت بر تو مشكل عاجز مشو و مباح خرسند

كسى كه راضى به رضا شود و جبرى مسلک شود و كمال جويى و كوشش كردن را کنار بگذارد ، عاجز شمرده مى شود .

در كارها چون بر تو مشكل شود عاجز مشو و خرسند مباح

۲۰) از مرد خرد بپرس ازيرا جز تو به جهان خردوران هند

بيت تلميح دارد به آيه ۷ سوره انبياء كه مى فرمايد : فسألوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون (از دانايان بپرسيد اگر نيمى دانيد)

خردور : خردمند

هند : هستند .

اگر تو خود را خردمند مى شمارى و با اين همه در مشكل خود مانده اى جز تو نيز خردمندانى هستند ، مشكل خود را با آنان در ميان بنه . آن ها مشكل تو را آسان سازند

از مرد خرد پیرس ... : از خردمندان چاره کار پیرس زیرا به جز تو کسانی هم هستند که بتوانند به یاری شما بشتابند و به شما یاری دهند.

(۲۱) تدبیر بکن مباش عاجز سر خیره مپیچ در قزاگند

تدبیر کردن : نیک اندیشیدن ، رای زدن ، مشورت کردن (معنی دوم)

خیره : حیران ، فرومانده ، سرکش و لجوج (معنی دوم)

قزاگند : زره . جامه ای که از ابریشم خام پنبه آگنده کنند . به هنگام جنگ پوشند . تیغ بر آن کارگر نیست .
تدبیر بکن ... : به دنیال چاره کار باش . مانند آدمهای ناتوان سر خود را به زر زیره فرو مبر و از خطرات فرار نکن .

(۲۲) بنگر که خدای چون به تدبیر بی آلت چرخ را پی افکند

اشاره به سوره رعد آیه کریمه ۳ : « الله الذی رفع السموات بغیر عمد ترونها » (خداوند کسی است که آسمان ها را بی ستون و آلت نگه دارنده برافراشت (عطار می فرماید : آسمان چون خیمه ای بر پای کرد // بی ستون کرد و زمینش جای کرد)

پی افکند : بنیاد نهاد و ساخت

دعوت به تدبیر و کارسازی می کند

بنگر که خدای ... : ببین که چگونه خداوند بدون ستون آسمان گردنده را آفریده است . اشاره دارد به آیه بغیر عمد ترونها

(۲۳) با پند چو درّ و شعر حجت منگر به کتاب زند و پازند

با وجود پند و شعر حکیمانه حجت خراسان (ناصر) نیازی به مطالعه و مراجعه به کتاب دینی زرتشتیان نیست

(۲۴) بندیش که بر چه سان به حکمت این خوب قصیده را بیاگند

بیاگند : سرود و ساخت و تصنیف کرد

زی : در نزد

زی مرد حکیم ... : در نزد خردمندان چیزی مانند پند ، ارزشمند نیست .

